[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.80.11.1]

[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.80.253]

قطب مجازی زبان نثر صوفیه با تکیه بر مقالات شمس تبریزی

ایرج مهرکی*

حسین علیزاده**

چکیده

درمیان کتاب‌های به‌جامانده از نثر صوفیه، نثر مقالاتِ شمس تبریزی از کیفیتی خاص برخوردار است. زبان ویژهٔ مقالات و حساسیتی که شمس در جای‌جای مقالات دربارهٔ زبان از خود نشان می‌دهد باعث شده است شاهد دیالکتیکی میان ساخت و معنای زبان باشیم که نتیجهٔ آن شکل‌گیری نثری پیشرو نسبت به نثر هم‌عصران اوست. درمیان کارکردهای مختلف زبان شمس، کارکرد مجازی نثر از اهمیتی ویژه برخوردار است که آن را باید یکی از کارکردهای اصلی در گسترش مفاهیم زبانی مقالات به‌حساب آورد. ازاین‌رو، با توجه به نیازی که درباب بررسی ساختار مقالات به چشم می‌خورد، این مقاله با رویکردی فرمالیستی به کارکرد مجازی زبان پرداخته و دراین‌راه از نظریات رومن یاکوبسن درخصوص قطب استعاری و مجازی زبان بیشترین بهره را گرفته است. یاکوبسن با پذیرفتن نظریهٔ سوسور دربارهٔ قراردادی‌بودن زبان و پذیرفتن دو محور جانشینی و هم‌نشینی در زبان، این موضوع را اضافه می‌کند که مجاز مرسل ازخلال رابطهٔ مجاورت و محور هم‌نشینی کلمات، و استعاره ازخلال رابطهٔ شباهت در محور جانشینی زبان صورت می‌بندد. او همچنین معتقد است که نثر از منشی مجازی درمقابل شعر که منشی استعاری دارد برخوردار است. با بررسی مقالات نیز می‌توان به این نتیجه رسید که نثر مقالات در قسمت‌هایی که قصد ارائهٔ مفهومی خاص و ویژه درکار بوده از منشی مجازی درجهت ارائهٔ مضمون سود برده است.

کلیدواژه‌ها: مقالات شمس، نثر صوفیه، قطب استعاری، قطب مجازی.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج i.mehr41@gmail.com

** کارشناس ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج h.alizadeh13@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۶

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۴، شمارهٔ ۸۰، بهارو تابستان ۱۳۹۵

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.80.11.1]

[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.80.253]

مقدمه

غلبهٔ شعر صوفیانه بر ذهن و ضمیر ایرانیان باعث شده است که به نثر صوفیه توجه نشود و این موضوع به یکی از عوامل مغفول‌ماندن نثر صوفیه دربرابر گونهٔ دیگر آن یعنی شعر بدل شود. حال‌آنکه، نثر صوفیه ازلحاظ عیار نسبت به دیگر گونه‌ها برتر است، به‌ویژه زمانی که با توجه به نظریه‌های جدید نقد ادبی تحت بررسی مجدد قرار گیرد.

برخی نثر صوفیه را با توجه به نقش و کارکرد آن به دو دسته تقسیم کرده‌اند: نثر متمکّن و نثر مغلوب. منظور از متمکّن نثری است که با توجه به پایبندی به اصول صوفیه، نقل قول از آنها و بیان حکایت‌هایی درخصوص آنان نوشته شده است و منظور از نثر مغلوب متن‌هایی است که عارفِ نویسنده به بیان حالت‌های درونی خود پرداخته و با استفاده از امکان استعاری زبان از شکل مسلّطِ بیان فاصله گرفته است.

«نظام دلالت در متن مغلوب، باز و قلمرو معنایی آن، گشوده است؛ اما دامنهٔ دلالت و معنا در متن متمکّن محدودتر است و زبان از رهگذر همین محدودیت دلالی تک‌معنایی می‌شود» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۴۴).

درخصوص کارکرد متنی این دو گونه می‌توان گفت: «در کلام متمکّن زبان نقش تنظیم‌کننده، سازمان‌دهنده و هدایت‌گر را برعهده دارد؛ ولی در سخن مغلوب کار زبان بیان‌گری، کشف و خلق افق‌ها و تجربه‌های تازه است» (همان: ۵۰).

از این رهگذر، یکی از گونه‌های نوشتار صوفیه سعی در بیان دقیق‌تر مصادیق عارفانه دارد و با کمتر واردشدن به حوزهٔ استعاری زبان به ارائهٔ زبانی علمی و تک‌بعدی می‌پردازد اما، در گونهٔ دیگر، برخلاف مورد اول، نویسنده سعی در بیان کیفیات درونی خود دارد و به‌همین‌دلیل به نوشتاری خلاقه دست زده است و با استفاده از رمزها و واردشدن به حوزهٔ استعاری بیان، در بالابردن تأویل متن همت گماشته است تا قالب تنگ کلمه تابِ عرصهٔ فراخ معنی را بیاورد، همان‌گونه که شمس تبریزی در جای‌جای مقالات از این تنگنا گلایه کرده است:

«عبارت سخت تنگ است. زبان تنگ است. این‌همه مجاهده‌ها ازبهر آن است که تا از زبان برهند که تنگ است...» (شمس تبریزی، ۱/۱۳۹۱: ۱۲۵ و ۱۲۶).

ازآنجاکه مقالات شمس تبریزی یکی از متون برجستهٔ نثر مغلوب به‌شمار می‌آید، نثر آن در پاره‌ای موارد هنجارگریز به نظر می‌رسد که نتیجهٔ آن افزایش استفاده از دو شکل بیان استعاری و مجازی در زبان است. با توجه به آنچه گفته شد، این مقاله در وهلهٔ اول درصدد

پاسخ به این سؤال برمی‌آید که هرکدام از قطب‌های استعاری و مجازی زبان در کدام‌گونه از نثر صوفیه بر دیگری غلبه دارد؟ و سپس، به‌دنبال پاسخی برای این سؤال است که نثر *مقالات شمس* به قطب استعاری زبان نزدیک‌تر است یا به قطب مجازی آن؟

روش تحقیق

با توجه به آنکه هرکدام از دو قطب استعاری و مجازی زبان از کیفیت متفاوتی نسبت به دیگری برخوردار است و زبان را به حوزهٔ خاصی از بیان گذر می‌دهد، ضرورت بررسی این دو قطب در ساختار کلام صوفیه به چشم می‌خورد. این مهم با استفاده از تعریف و روشی که مقالهٔ «قطب‌های استعاری و مجازی زبان» رومن یاکوبسن به دست می‌دهد و با به‌کارگیری رویکرد فرمالیستی در این مقاله صورت می‌گیرد. با بررسی نثرِ مقالات مشخص خواهد شد که کدام‌یک از این دو قطب زبانی بر ارزش زبانی آن افزوده است. به‌همین‌منظور، پیش‌از ارائهٔ تعریف یاکوبسن از دو قطب مجازی و استعاری زبان، نیازمند آشنایی با مفاهیم زبان‌شناسی سوسور و تعریف او از دو محور هم‌نشینی و جانشینی زبان هستیم؛ چراکه گفته‌های یاکوبسن دراین‌زمینه برپایهٔ نظریهٔ سوسور شکل گرفته است.

پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ بررسی قطب مجازی و استعاری زبان در *مقالات شمس* تحقیق مجزایی صورت نگرفته است، اما درخصوص مقاله یا کتاب‌هایی که راه را برای این تحقیق باز کرده‌اند می‌توان به مقاله‌ای از محمود فتوحی با عنوان «از کلام متمکّن تا کلام مغلوب» اشاره کرد که در آن، نثرهای صوفیه با توجه به نقش و کارکردی که دارند به دو دستهٔ نثر متمکّن و نثر مغلوب تقسیم شده‌اند.

همچنین کتابی از شفیعی‌کدکنی با عنوان *زبان شعر در نثر صوفیه*، در بخشی، به تفاوت میان دو نوع زبان نزد عارفان پرداخته و با توجه به طبقه‌بندی هجویری، نویسندگان نثر صوفیه را به دو گروه "صاحبان نقل" و"صاحبان تصرّف" تقسیم کرده است؛ گروه اول، شامل نقل‌کنندگان طریقهٔ صوفیه، حکایت‌ها و قول‌های آنان است و گروه دوم کسانی هستند که به تصرف در طریقهٔ صوفیه دست زده‌اند. شفیعی‌کدکنی اعتقاد دارد: «از نخستین دوره‌هایی که نوشته‌های صوفیان در زبان فارسی پیشینهٔ تاریخی‌اش موجود است می‌توان این رده‌بندی را بررسی کرد» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۲: ۵۲۲). اما این مسئله که کدام‌یک از دو

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.80.11.1]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.80.253]

قطب استعاری و مجازی زبان سهم بیشتری در شکل‌گیری ساختار این دو گونهٔ بیان دارند، مسئله‌ای است که این تحقیق درپی پاسخگویی به آن برآمده است.

محور جانشینی و محور هم‌نشینی در زبان

درمیان نظریاتی که فرمالیست‌های روس مطرح کرده‌اند، نظریهٔ رومن یاکوبسن را درباب کارکرد استعاره و مجاز مرسل می‌توان از مهم‌ترین آنها دانست، نظریه‌ای که پا از حیطهٔ ادبیات فراتر گذاشت. برای مثال، در حوزهٔ روان‌کاوی «وقتی به مطالعهٔ نقد لاکانی در قرن بیستم بپردازیم، حضور نظریهٔ یاکوبسن را دربارهٔ استعاره/مجاز مرسل به چشم می‌بینیم» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۱: ۳۵۲).

البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که همان‌طورکه یاکوبسن خود گفته: «نخستین کسی که از این تمایز بحث کرده است میکو کروژوفسکی زبان‌شناس لهستانی بوده است. کروژوفسکی، زبان‌شناس گم‌نامی که در جوانی درگذشت، در مقاله‌ای با عنوان ″دو گونه هنر استوار به دو گونه همانندی″ دو شکل از بیان هنری یکی استوار بر شباهت و دیگری استوار به هم‌جواری را از هم جدا دانسته بود» (احمدی، ۱۳۸۶: ۸۰).

اما جدای از این موضوع که یاکوبسن تأثیراتی از گفته‌های میکو کروژوفسکی گرفته و احتمالاً به جرقه‌ای در اندیشهٔ او منجر شده باشد، اگر بخواهیم دقیق‌تر به ریشهٔ نظریهٔ یاکوبسن پی‌بریم و دریابیم که تحت تأثیر چه چیز به ارائهٔ چنین نظریه‌ای دست زده است، نیازمند بازگشت به سوسور و مباحثی هستیم که او مطرح کرده است؛ چراکه عمر زیادی از توجه آگاهانه به زبان‌شناسی به‌منزلهٔ علم نمی‌گذرد و این نظام علمی نیز به مفهوم مدرن آن با انتشار کتاب *دورهٔ زبان‌شناسی عمومی* فردینان دوسوسور آغاز شده است.

> سوسور در تعالیم خود شالودهٔ نظری نوینی را در مطالعات زبان‌شناسی بنا نهاد. معرفی مفاهیمی چون زبان‌شناسی هم‌زمانی، درزمانی و همه‌زمانی که آخری تداعی‌کنندهٔ نوعی همگانی‌های زبانی است و نیز تمایز بین زبان، گفتار و قوهٔ نطق، و همچنین تقابل بین صورت، و جوهر، روابط هم‌نشینی و جانشینی، دال و مدلول و طرح مفهوم نشانهٔ ارکان چارچوب نظری سوسور می‌باشند (دبیرمقدم، ۱۳۸۹: ۱۱).

یاکوبسن هم تحت تأثیر صحبت‌ها و آموزه‌های او از مباحث طرح‌شده اصطلاحات خود را پایه‌گذاری کرده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.80.11.1]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.80.253]

یکی از مهم‌ترین مسائلی که سوسور به درک آن در زبان نایل شد، دانستن ″نظام″ زبانی است؛ به‌این‌معنا که زبان دارای نظامی خاص است، و نشانگان زبانی و قراردادهایی که این نشانگان با توجه به آنها درکنار همدیگر قرار می‌گیرند از نظامی خاص پیروی می‌کند. همچنین، او معتقد بود که «زبان‌شناسی بخشی است از علم کلی نشانه‌شناسی، علمی که در آینده موضوع پژوهش و بررسی قرار خواهد گرفت» (احمدی، ۱۳۸۹: ۳۲۴). ازنظر او، زبان خاصیت نشانه‌ای دارد و نظامی از نشانه‌هاست. «نظریهٔ ″مطابقتِ″ زبان، زبان را نظامی از نشانه‌ها می‌داند که مستقیماً به ابژه‌ها در جهان ارجاع می‌دهد» (هومر، ۱۳۸۸: ۵۹). این به آن معناست که هر کلمه می‌تواند نشانه و نماینده‌ای باشد به‌جای برابرایستایی[1] در خارج از زبان؛ حال‌آنکه، سوسور این‌چنین استدلال کرد که هر واژه، نشانه‌ای برای برابرایستایی بیرون از زبان نیست و استدلال می‌کند که «واژه هرگز به مرجعی خاص ارجاع نمی‌دهد، بلکه فقط به مفهومی ارجاع می‌دهد و موضوع درخورِ زبان‌شناسی ـ نشانهٔ زبان‌شناختی ـ متشکل از واژه و مفهوم آن است» (هومر، ۱۳۸۸: ۶۰).

با توجه به آنچه گفته شد، هر واژه به مفهومی در زبان ارجاع می‌دهد و برای رساندن مفاهیم متفاوت از واژه‌های متفاوتی نیز استفاده می‌کند، یا همان‌طور که شمس درخلال صحبت‌هایش به آن اشاره می‌کند: «تلون سخن دلیل تلون معنی است» (شمس تبریزی، ۲/۱۳۹۱: ۱۵۳).

برای روشن‌ترشدن آنچه گفته شد، می‌توان، برای مثال، به سه کلمهٔ ″قیامت″، ″دوزخ″ و ″بهشت″ در سطرهای زیر توجه کرد:

> حاتم اَصَمّ مریدان را گفتی: ″هر که از شما روز قیامت شفیع نبود اهل دوزخ را، او از مریدان من نبود″. این سخن با بایزید گفتند. بایزید گفت: ″من می‌گویم که مرید من آن است که برکنارهٔ دوزخ بایستد و هر که را به دوزخ برند، دست او بگیرد و به بهشت فرستد و به‌جای او خود به دوزخ رود″ (عطار، ۱۳۶۳: ۱۸۱).

آن چیزی که باعث فهم ما از این کلمات می‌شود، مفهومی از این کلمات است نزد ما؛ چراکه ما برابرایستایی از این کلمات را ندیده‌ایم؛ به‌این‌معنی‌که هیچ‌کدام از ما بهشت یا دوزخ یا قیامت را ندیده‌ایم و فقط مفهومی از هرکدام آنها با توجه به آنچه در آیات و روایت‌های مختلف آمده در ذهن ما موجود است. شمس درخصوص رابطهٔ میان این دو،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.80.11.1]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.80.253]

یعنی مفهوم و شکل‌گیری سخن و واژه‌ها و ارتباط این دو نزد او، می‌گوید: «از لذت این معانی این سخن من عرق کرد» (شمس‌تبریزی، ۲/۱۳۹۱: ۱۱۷).

سوسور همچنین توضیح داد که هرکدام از این نشانگان زبانی به‌صورت منطقی قراردادی در زبان به‌کار گرفته می‌شود. این گفته به‌این‌معنا است که برای مثال، نشانهٔ زبانی ″سیب″، که بنابر قراردادی همگانی وضع شده است، به میوهٔ درختی با همین عنوان اطلاق می‌شود و بنابر همین امر، به‌صورت نشانه‌ای درآمده که به مفهومی درون زبان اشاره می‌کند. نتیجهٔ این فرآیند درنهایت ذهن شنونده را متوجه برابرایستای مورد نظر در بیرون از زبان می‌کند، که البته این هم با توجه به ذهنیتی که مخاطب از برابرایستای موردنظر دارد امکان‌پذیر است؛ اما، درعین‌حال، باید به این گفتهٔ مهم سوسور توجه کرد که «زبان نظامی است به خود متکی که با جهان چیزها تعیین نمی‌شود» (احمدی، ۱۳۸۹: ۳۲۵). با توجه به این گفته، نشانهٔ زبانی ″سیب″ در تعامل با دیگر واحدهای زبان، که از پیش در نظام زبان فارسی قرار گرفته و تعریف شده‌اند، معنای خود را به‌دست آورده است، نه به آن دلیل که دالی است که ما را به مدلول خود یعنی میوهٔ درخت سیب رهنمون می‌شود. شمس درخصوص هدف خود از یادگیری نظامِ زبان عربی چنین می‌گوید: «اگرچه این معانی در عبارت همچو آب در کوزه است، بی‌واسطهٔ کوزه من آب نیابم. آن معانی که در عربیت است و در کسوت عربیت، خواهم که دریابم. مقصود از تعلم عربی جز آن ندارد» (شمس تبریزی، ۲/۱۳۹۱: ۷۸).

نکتهٔ مهم دیگری که سوسور در همین زمینه مطرح کرد و به درنظرگرفتن دو محور جانشینی و هم‌نشینی در زبان منجر شد، این بود که او «نشان داد که هر زبان از هم‌نشینی واحدهای زبان‌شناسانه شکل می‌گیرد، یعنی عناصر هر زبان به قاعده‌های مشخصی کنار هم قرار می‌گیرند، مثلاً هم‌نشینی آواهایی خاص واژه‌ای را می‌سازد، و یا هم‌نشینی واژگان سازندهٔ گزاره‌هاست» (احمدی، ۱۳۸۹: ۳۲۹).

همین منشِ زبانی باعث شکل‌گیری معنا و مفهوم‌های بسیار در زبان می‌شود. شاید به‌نوعی بتوان میان ″محور هم‌نشینی″ سوسور و روابط ″نحوی″ زبان که ادبای فارسی و عربی مطرح کرده‌اند شباهت‌هایی درنظر گرفت، اما در سطح گسترده‌تر و دقیق‌تر، باید گفت که «سوسور با طرح مناسبات هم‌نشینی و مناسبات جانشینی، که برای توصیف تمامی سویه‌های زبان کارآیی دارند، تقسیم‌بندی سنتی زبان را که شامل نحو، واج‌شناسی و واژه‌شناسی می‌شد بی‌اعتبار کرد» (همان: ۱۹).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.80.11.1]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.80.253]

«آن گفت که او از نحو هیچ خبر ندارد. از نحو آن کس خبر دارد که او محو باشد. والـله که تا محو نشود هیچ از نحو خبر ندارد» (شمس‌تبریزی، ۲/۱۳۹۱: ۲۲).

نظریهٔ مزبور در همین جمله‌های شمس تبریزی (فارغ از معانی آنها) صدق می‌کند و رؤیت‌پذیر است؛ چراکه در همین جمله‌ها، نظامی زبانی برقرار است که به‌سبب حفظ قاعده‌های زبانی باعث شکل‌گیری معنا و مفهومی در ذهن خواننده می‌شود، و اگر دقت بیشتری صورت گیرد، کلمات با ترتیبی خاص کنار همدیگر قرار گرفته‌اند که در نظام زبان فارسی ازپیش قرارداد شده‌اند؛ یعنی با پس‌وپیش‌کردن هرکدام از این کلمات، معنای جمله به‌کل عوض خواهد شد یا حتی ممکن است سبب آن شود که معنایی از آن را مخاطب درنیابد و درنهایت، به گزاره‌هایی بی‌معنا تبدیل شود. درعین‌حال، هرکدام از این کلمات نیز نشانه‌ای است برای نیل به مفهومی خاص و این هم با توجه به گفته‌های سوسور، به‌این‌معنی است که اگر با حفظ نقش و ترتیب هرکدام از این کلمات در جمله، کلمه‌ای جایگزین کلمه‌ای دیگر شود، درآن‌صورت نیز مصداق پیام دیگرگونه خواهد شد.

قطب استعاری زبان در کلام صوفیه

یاکوبسن با توجه به آنچه سوسور دربارهٔ دو محور ″هم‌نشینی″ و ″جانشینی″ در زبان مطرح می‌کند، استعاره و مجاز را تابع این دو محور در زبان درنظر می‌گیرد و در کتاب خود با نام *مبانی زبان* چنین می‌گوید:

> توسعهٔ کلامی می‌تواند در امتداد دو جهت معنایی مختلف جای گیرد: به‌این‌معنا که هر موضوع ازخلال رابطهٔ شباهت و مجاورت می‌تواند به موضوع دیگر گذر کند. شیوهٔ استعاری می‌تواند مناسب‌ترین اصطلاح[۲] برای مورد اول باشد و شیوهٔ مجازی برای مورد دوم. این درحالی است که ادامهٔ کلام موجزترین شیوهٔ خود در بیان را به‌ترتیب در استعاره و مجاز پیدا می‌کند (یاکوبسن و هال، ۱۹۵۶: ۷۶).

با توجه به آنچه یاکوبسن می‌گوید، اگر در محور جانشینی زبان، در یک گزاره کلمه‌ای را به‌جای کلمه‌ای دیگر به‌کار ببریم، که تنها رابطهٔ این دو کلمه از جهاتی رابطهٔ شباهت باشد، آن‌گاه چنین عملکردی کارکرد استعاری به زبان خواهد بخشید که درنتیجه باعث موجزشدن کلام خواهد شد. در علم بیان نیز تعریفی نزدیک به آنچه یاکوبسن از استعاره در نظر دارد مطرح می‌شود. اما فرق مهم میان این دو تعریف، درنظرنگرفتن محور جانشینی و هم‌نشینی در علم بیان است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.80.11.1]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.80.253]

همایی در تعریف استعاره نوشته است: «درصورتی‌که علاقهٔ میان معنی مجازی و حقیقی علاقهٔ مشابهت باشد، آن را استعاره می‌گویند و اگر علاقه، چیزی غیر از مشابهت باشد، آن را مجاز مرسل می‌نامند» (همایی، ۱۳۸۵: ۲۵۱). گفتهٔ همایی نیز برگرفته از تعاریف قدیمی در این حوزه است؛ مثلاً، قیس رازی نیز در تعریفی که از استعاره به‌دست می‌دهد، در ابتدا می‌گوید: «نوعی از مجاز است و مجاز ضد حقیقت است» (شمس قیس، ۱۳۸۷: ۳۶۵) و پس‌از تعریفی که از مجاز ارائه می‌دهد، می‌گوید: «مجاز بر انواع است و آنج از آن جمله به اسم استعارت مخصوص است آن است کی اطلاق اسمی کنند بر چیزی که مشابه حقیقت آن اسم باشد در صفتی مشترک» (همان: ۳۶۶). با این تعریف، فرق میان استعاره (که از زیرمجموعه‌های مجاز درنظر گرفته می‌شود) را با مجاز مرسل بیان می‌کند. همان‌طورکه دیده می‌شود، بدون درنظرگرفتن محور جانشینی کلام درخصوص استعاره تا اندازه‌ای تعاریف به همدیگر نزدیک است.

با توجه به آنچه گفته شد، «استعاره عمل جانشینی یک لفظ به‌جای لفظ دیگر است و بنابراین، با محور جانشینی یا محور گزینش مطابقت دارد» (هومر، ۱۳۸۸: ۶۶).

حال، با نگاهی به متون عرفانی اعم از نثر و شعر درخواهیم یافت که کلام متمکّن از کشف رابطهٔ شباهت برای صحه‌گذاشتن بر حقیقتی ازپیش‌تعیین‌شده بهره می‌گیرد؛ چراکه استعاره از قابلیت تفسیر به عناصر اولیه برخوردار است (به‌شرط کشف رابطهٔ شباهت) به‌عبارتی دیگر، استعاره وسیله‌ای برای نشان‌دادن دنیای بیرون نویسنده است:

خشمِ پیغمبر بجوشید و بگفت — یک دو رمزی از عِنایات نهفت
کِای خَسان، نزد خدا هیّ بِلال — بهتر از صد حَی و خی و قیل و قال
(مولانا، ۳/۱۳۹۰: ۱۷۶-۱۷۷)

در اینجا ″خس″، که در لغت به‌معنای ″خاشاک، خاشه، تراشه، کاه و علف خشک″ (معین، ۱/۱۳۹۱: ذیل خس) است، به‌صورت استعاره مورد استفاده قرار گرفته و به‌سبب شباهتی که میان مفهوم این واژه با فرومایگان و آدم‌های حقیر و پست در ذهن گوینده شکل گرفته است در محور جانشینی زبان جایگزین این مفاهیم شده است. همان‌طور که دیده می‌شود، در این بیت، معنا تعیّن‌پذیر و قطعی است و گویندهٔ آن تنها به نقل سخنی از پیامبر پرداخته است، بدون آنکه استفاده از استعاره معنا را به تعویق انداخته باشد.

شمع جهان! دوش نَبُد نور تو در حلقهٔ ما — راست بگو! شمع رخت دوش کجا بود کجا؟
(مولانا، ۱/۱۳۸۶، غزل ۴۱)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.80.11.1]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.80.253]

در این بیت نیز ″شمع″ استعاره است و به‌سبب شباهتی که سرایندهٔ آن (مولانا) میان شمع و معشوق خود یافته، در محور جانشینی زبان جایگزین نام معشوق شده است. همان‌طور که شمع می‌تواند به روشنایی و دید بهتر منجر شود، معشوق نیز به جهت صفاتی که دارد (البته از آن جهاتی که سراینده درنظر داشته) به شمع مانند شده است. همان‌طور که دیده می‌شود، در تفسیر این بیت نیز مشکلی برای خواننده پیش نمی‌آید که از درک معنای آن بازماند.

عروس حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا

(سنایی، ۱۳۹۰: ۷۳)

در این بیت نیز به‌سبب رابطهٔ شباهتی که سنایی میان ″معنا″ی قرآن و عروس کشف کرده و با جایگزینی یکی از این واژگان به‌جای دیگری در محور جانشینی زبان، استعارهٔ عروس شکل گرفته است، اما با یافتن این رابطهٔ شباهت می‌توان به‌معنای موردنظر سنایی رسید و مسئله‌ای در اصل حرف پیش نیامده است، بلکه تنها التذاذی هنری از کشف این رابطه در خواننده شکل خواهد گرفت.

همان‌طور که دیده می‌شود، در مثال‌های بالا، هرکجا غرض رساندن معنایی از یک واقعیت پذیرفته‌شده نزد نویسنده‌اش بوده، ″استعاره″ عنصر غالب برای تزئین کلام بوده است، و جهان شعر به‌سبب نزدیکی‌اش با رابطهٔ شباهت از این امکان سود جسته است. در مثال‌های بالا نویسنده از درون خود خبر نمی‌دهد، بلکه درپی یافتن شباهت‌ها در بیرون خود است، این را حتی در نثرهایی که جنبهٔ متمکّن کلام، بر جنبهٔ دیگرِ آن پیشی گرفته نیز می‌توان مشاهده کرد. برای مثال، در سطرهای زیر ″موش″ و ″گربه″ به‌ترتیب جایگزین ″شیوخ گمراه″ و ″بندگان عزیز حق″ شده‌اند و خاصیتی استعاری به متن بخشیده‌اند:

> اغلب این شیوخ راهزنان دین محمد بودند. همه موشانِ خانهٔ دینِ محمد خراب‌کنندگان بودند. اما گربگان‌اند خدای را از بندگان عزیز، که پاک‌کنندگان این موشان‌اند. صدهزار موش گرد آیند، زهره ندارند که در گربه بنگرند. زیرا که هیبت گربه نگذارد که ایشان جمع باشند، و گربه جمع است در نفس خویش. و اگر جمع بودندی همه موشان، هم‌کاری کردندی. چند موش اگر فدای شدندی، آخر گربه یکی را گرفتی مشغول شدی، آن یکی دیگر چشمش بکندی و آن دگر در سرش افتادی. بکشتندیش، باری گریزان شدی. الا همین است که خوفشان نگذارد که جمع شوند موشان، و گربه جمع است (شمس تبریزی، ۲/۱۳۹۱: ۱۵).

مثال‌های دیگری ازاین‌دست در متون نثر صوفیه:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.80.11.1]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.80.253]

> زمینِ قالبِ انسان را استعداد آن داده‌اند که چون تخم روحانیت در وی اندازند، و به آفتاب عنایت و آب شریعت پرورش دهند، از آن ثمرات قربت و معرفت چندان بردارند که در وهم و فهم و عقل هیچ آفریده نگنجد، و بیان هیچ گوینده به کنه آن نرسد (نجم رازی، ۱۳۸۸: ۸۹).

همان‌طورکه دیده می‌شود، کلام متمکن در مثال مزبور سعی دارد راه تفسیرهای مختلف را به روی متن ببندد و نویسندهٔ آن از استعاره، صرفاً برای زینت کلام خود سود جسته است. همین‌طور در سطرهای زیر که از کتاب *کشف‌الاسرار* انتخاب شده است می‌توان شاهد چنین کارکردی در سازوکار بیان بود:

«ای جوانمرد، گوهر وصال او نه چیزی است که به‌دست هر دون‌همتی رسد، درّی است که جز در صندوق صدّیقان نیابند، عبهری است که جز در باغ راز و ناز دوستان نبینند...» (میبدی، ۱۳۸۷: ۱۵۱ و ۱۵۲).

قطب مجازی زبان

درباب سخن مجازی باید گفت: «سخن مجازی آن است که واژه، جمله یا کنشی را در معنایی به‌کار گیریم که برای آن برنهاده نشده است» (احمدی، ۱۳۸۶: ۸۲). مجاز، برخلاف استعاره، ازخلال رابطهٔ مجاورت حاصل می‌شود. در نظر یاکوبسن: «مجاز مرسل نوعی رابطهٔ مجاورت است، که در آن یک لفظ به لفظ دیگر ارجاع می‌دهد، چراکه به آن مربوط یا با آن مجاور است و، بنابراین، مجاز مرسل با محور هم‌نشینی یا محور ترکیب مطابقت دارد» (هومر، ۱۳۸۸: ۶۶).

یاکوبسن همچنین در کتاب خود *مبانی زبان* مجاز را یکی از عوامل اصلی زبان‌پریشی در نظر می‌گیرد و همان‌طور که می‌گوید:

> انواع زبان‌پریشی بی‌شمار و گوناگون است، هرچند همهٔ زبان‌پریشی‌ها بین دو قطب از انواع آنها در نوسان هستند. آسیب زبان‌پریشی به هر شکلی که باشد، اختلالی است خفیف یا شدید در قوهٔ برگزینی و جایگزینی یا در قوهٔ هم‌نشینی و ترکیب (یاکوبسن و هال، ۱۹۵۶: ۷۶).

اختلال در محور هم‌نشینی کلمات، اختلال در معنا را به همراه دارد و چینش جدید نشانه‌های کلامی خارج از قراردادهای معمولِ موردنظر سوسور در محور هم‌نشینی کلام، اضافه‌شدن بار معانی جدید بر دوش کلمات را درپی دارد، هرچند که بسته به میزان مهارت نویسنده، این اتفاق می‌تواند به فروپاشی کامل زبان و، ازخلال آن، فروپاشی معنا منجر شود؛ مانند مصراع اول از این بیت حسین مغربی: «دَرَن دَرَن دَرَن دَرَن دَرَن دَبی/ آنا علی بن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.80.11.1]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.80.253]

الحسین المغربی» (مغربی، به نقل از شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۲: ۲۷۷)، یا به بازنوسازی و خلق معانی جدید در زبان بینجامد.

مجاز راه را برای تفسیرهای متعدد متن باز می‌کند. همچنین، استفاده از قطب مجازی زبان به عارفان امکان می‌دهد که به توصیف و شرح دنیای همواره دگرگونِ درون خود بپردازند و از رهگذر این امکانِ زبانی بتوانند معنا را به تعویق بیندازند، عارفانی که کلامشان مصداق کلام مغلوب است و متنشان «مولود همین تنش معنایی و بازی مستمر میان معنا و صورت است. این متن‌ها پیوسته در کار شکستن ساختارهای اجتماعی و حتی ساختارهای خود متن‌اند و تناقض میان عناصر سازندهٔ خود را فاش می‌کنند» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۴۲).

با توجه به تعاریفی که گفته شد و مقایسهٔ میان زبان شعر و زبان نثر صوفیه، بر خواننده معلوم می‌شود که یکی از دلایل بداقبالی نثر مغلوب درمقابل شعر صوفیه نیز همین به‌تعویق‌افتادن معنا با بهره‌گیری از قطب مجازی زبان بوده است که به سرگردانی مخاطب و قاصرماندن او از درک درست این گزاره‌ها منجر شده است؛ حال‌آنکه، امروزه در نقد جدید ادبی ارزش این گزاره‌ها در مقایسه با گذشته بیش‌ازپیش دانسته شده است: «و گفت: ″به صحرا شدم. عشق باریده بود و زمین تر شده. چنانک پای به برف فرو شود، به عشق فرو می‌شد″» (عطّار، ۱۳۶۳: ۱۸۳).

آنچه به این سطر معنایی شگرف و عجیب بخشیده است، هم‌نشینی کلمهٔ عشق با کلماتی چون ″باریدن″ و ″تَرشدن″ و ″فروشدن″ است که باعث پدیدآمدن رفتاری نوظهور از کلمات در ساحت معنایی جدید آنها شده است. شاید این‌گونه رفتار با کلمات در نثر عرفانی فارسی را باید جزء مهم‌ترین اتفاق‌های زبانی در آثار ادبی فارسی دانست. نکتهٔ مهم دیگری که می‌توان درباب این گزاره و درکل، گزاره‌هایی دیگر از این لون به‌دست داد، امکانی است که استفادهٔ مجازی از زبان به گوینده یا نویسنده می‌دهد. مجاز برخلاف استعاره برآمده از تجربیات، شناخت و ادراک است، به‌این‌معنا که، برخلاف استعاره، که صرفاً به‌دنبال یافتن رابطهٔ شباهت میان ظاهر دو چیز است. در مجاز مرسل کیفیت درونی یک مفهوم در رابطهٔ هم‌نشینی کلمات خود را آشکار می‌سازد، کیفیتی که از تجربیات درونی و عاطفی گوینده سربرآورده است. در این مثال، کیفیت واژهٔ عشق نزد گوینده‌اش در چگونگی نشاندن این واژه درکنار دیگر واژه‌ها خود را نمایان می‌سازد و به‌خوبی نشان‌دهندهٔ کارکرد و معنایی متفاوت با کارکرد معمول واژه در این گزاره هستیم.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.80.11.1]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.80.253]

«ای الـله گل‌برگ شکوفهٔ روح مرا از تابش آن خوشی‌های ایشان نگاه دار تا به باد سرد تولّی و حرمان و مجانبه سیاه و فسرده نگردد» (بهاءولد، ۱/۱۳۸۲: ۱۹).

"گل‌برگِ شکوفهٔ روح" و "تابش آن خوشی‌ها" و "باد سرد تولّی" و حتی سیاه و فسرده‌شدنِ حرمان و مجانبه، همه، ناشی از کشف رابطه‌های هنری میان کلمات است که نتیجهٔ نوع چینش آنها در محور هم‌نشینی کلمات است.

«و گفت: "بنده را هیچ به از آن نبود که بی‌هیچ بود. نه زهد و نه علم و نه عمل. چون بی‌همه باشد، با همه باشد"» (عطار، ۱۳۶۳: ۱۹۲).

در این مثال نیز استفاده از امکانی که قطب مجازی زبان به‌دست داده است باعث شکل‌گیری زیبایی کلامی و گسترش معانی شده است. نگاه کنید به این ترکیب نامأنوس که به‌دنبال خود بار معانی گسترده‌ای را آورده است: «چون بی‌همه باشد، با همه باشد». این نوع کارکرد زبانی، که درنتیجهٔ توجه به نحو و هم‌نشینی هنری کلمات ایجاد شده، به گفتن معانی وسیع در موجزترین شکل بیان خود انجامیده است. کارکردهایی ازاین‌دست با تنوع زیادی مورد استفادهٔ عارفان قرار گرفته است که در اینجا صرفاً به چند مورد دیگر از این کارکردها در *تذکرةالاولیا* و نوشته‌های به‌دست‌آمده از گفته‌های ابوالحسن خرقانی اشاره خواهد شد:

«بایزید گفت "نه مقیمم نه مسافر"، شیخ گفت من مقیمم در یکی‌ایِ او و سفر می‌کنم در یکی‌ایِ او» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۷۴). این ترکیب نو: "سفرکردن و مقیم‌بودن در یکی‌ایِ او"، حاصل دست‌یافتن خرقانی به روابط جدید نحوی زبان بوده است و مثال‌هایی دیگر ازاین‌دست از خرقانی: «زندگانی درون مرگ است، مشاهده درون مرگ است، پاکی درون مرگ است، فنا و بقا درون مرگ است» (همان: ۱۷۴)، یا: «گاه من بوالحسن اویم، گاه او بوالحسن من است» (همان: ۱۷۸). در هردوی این مثال‌ها، خارج‌کردن قراردادهای زبانی از حالت معمول خود در محور هم‌نشینی باعث خلق معنایی جدید و متناسب با تجربیات درونی عارف شده است. گاه بازی با معنای کلمات و نوساختن آنها دست‌خوش قریحهٔ عارف می‌شود که دراین‌حالت نیز با دست‌بردن در رابطهٔ مجاورت کلمات، شاهد رفتارهای بدیعی از کلمات هستیم؛ مانند بازی با معنای مرگ که از مجاورت دو واژهٔ "خریدن" و "دیدن" در این گزاره حاصل شده است: «اگر جایی مرگ بینید از برای من بخرید» (عطار، ۱۳۶۳: ۲۲۹) و استفادهٔ نامعمول از مجاورت واژهٔ "چگونگی" درمیان دو واژهٔ "هوا" و "می‌پریدم" در مثال بعد که باعث گذر کلام به کلامی مجازی شده است: «در هوای چگونگی می‌پریدم» (همان: ۲۰۵).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.80.11.1]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.80.253]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.80.11.1]

[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.80.253]

قطب مجازی زبان و خلق معانی تازه در مقالات شمس

یاکوبسن، پس‌از آنکه تعریفی از این دو قطب زبانی به دست می‌دهد، سرانجام منش نثر هنری را منشی مجازی در نظر می‌گیرد؛ به‌این‌معنی که می‌گوید: «نثر، (در مقابل شعر)، ضرورتاً به‌وسیلهٔ مجاورت پیش می‌رود. بدین‌سان، در شعر، استعاره، و در نثر، مجاز است که بیشتر به نظر می‌آید و درنتیجه، مطالعه دربارهٔ صنایع شعری غالباً با استعاره در ارتباط است» (یاکوبسن و هال، ۱۹۵۶: ۸۲). آنچه مسلم است، چه در شعر و چه در نثر، موارد مخالف با نظر یاکوبسن را نیز می‌توان مشاهده کرد، اما به‌هرصورت و درنهایت، یکی از این دو نوع بیان بر دیگری مسلط می‌شود و منظور یاکوبسن نیز منش کلی نثر یا شعر است. درهمین زمینه، شفیعی‌کدکنی می‌گوید:

> یک نکته را درباب اندیشه‌های یاکوبسن درتقابلِ علایقِ مجاز و مسئلهٔ استعاره نباید فراموش کرد و آن اینکه او هرگز نخواسته است دراین‌زمینه به نوعی ″حصرِ عقلی″ برسد. منظورش اعمّ اغلب است، وگرنه او خود مقاله‌ای دارد دربارهٔ یکی از شعرهای پوشکین که ساختارهای نحوی آن شعر، اساسِ هنر شاعر را تشکیل می‌دهد، درست مانندِ شعر سعدی (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۱: ۳۵۸).

برای مثال، در بیت‌های زیر از مولانا، آنچه به زیبایی هنری منجر شده مجاز است نه استعاره:

کم گوی ز عشق و عشق می‌خور گفتن نبود چنانک خورده

(مولانا، ۲/۱۳۸۶، غزل ۲۳۵۳)

آنچه در این بیت به اتفاق زبانی و زیبایی کلام شعری منجر شده، ترکیب ″عشق می‌خور″ است که در محور هم‌نشینی یعنی همان ″مجاز″ شکل گرفته است.

آینه‌ام، آینه‌ام، مرد مقالات نه‌ام دیده شود حال من ار چشم شود گوش شما

(همان/۲: غزل ۳۸)

در مصراع اول این بیت، استعارهٔ ″آینه″ باعث زیبایی کلام مولانا شده و در مصراع دوم آنچه باعث زیبایی شده است، زیبایی حاصل از محور هم‌نشینی است (چشم شود گوش شما) که باعث شکل‌گیری مجاز شده است؛ چراکه این نوع ترکیب در زبان مرسوم نیست.

اگر در *مقالات شمس* مداقه‌ای صورت گیرد، دیده خواهد شد که در بخش‌هایی از کتاب، نثر حالتی هنری به خود گرفته است و در همین بخش‌ها (که البته کم هم نیستند) می‌توان دریافت که مجاز از کارکرد غالبی در مقایسه با استعاره در نثر برخوردار است و سطرهای درخشان شمس نیز مولود شکل‌گیری چنین نظامی در زبان اوست.

به‌همین‌صورت، اگر دامنهٔ دیدمان را بیشتر کنیم، این نظر دربارهٔ کتاب‌هایی که وجه مغلوب کلامشان در نثر عرفانی پیشی گرفته نیز صادق است. باید توجه داشت در این بررسی آنچه حائز اهمیت است گزاره‌هایی است که به‌لحاظ هنری و وجه زیبایی‌شناختی باارزش‌تر و برجسته‌تر از گزاره‌های دیگر کتاب به نظر می‌آید. در این گزاره‌ها حضور معنا با بهره‌گیری از محور هم‌نشینی کلمات به‌شکلی پیش‌رو و نوسازی‌شده به‌کار رفته است؛ به‌این‌صورت که با آشنایی‌زدایی در محور هم‌نشینی کلمات، شمس تبریزی به بازآفرینی زبانی دست زده است و توانسته معانی موردنظر و درونیات خود را به این شکل با دیگران به اشتراک بگذارد.[۳] در ادامه، به بررسی چند مثال از سطرهای درخشان شمس می‌پردازیم:

«یار را دو دست است، اما چندان‌که بجویی چپ نیابی. هر دو دستش راست است» (شمس تبریزی، ۲/۱۳۹۱: ۱۳).

در این گزاره، آنچه در نگاه اول عجیب می‌نماید، منسوب‌کردن دو دست ″راست″ به ″یار″ است. اما با نگاه دقیق‌تر، می‌توان دریافت که این انتساب مجازی است و منظور گوینده این بوده است که یار در هر عمل و کردار خود راستی و درستی به همراه دارد. اما شمس تبریزی، با این بیان ویژه، توانسته موجزترین و زیباترین راه را برای بیان مفهوم موردنظر خود برگزیند و علاوه‌براین، توانسته با خلاقیت خود امکانی بر زبان بیفزاید و معنای جدیدی خلق کند. این امکان زبانی و این نوع کارکرد از راه مجاورت در محور هم‌نشینی کلمات حاصل شده است؛ یعنی همان کارکرد زبانی‌ای که به شکل‌گیری مجاز در زبان منتهی می‌شود. نشستن واژهٔ ″راست″ درکنار ″هردو دست″ به اختلال در روابط هم‌نشینی کلمات و نوآوری در خلق معنا در این گزاره انجامیده است. این نوع کارکرد زبانی را باید مهم‌ترین کارکرد زبانی مقالات دانست و سبب اصلی خلق معانی ویژه در گفتار شمس و آنچه این کتاب را در زمرهٔ خلاق‌ترین و پرمعناترین کتاب‌های نثر عرفانی فارسی قرار می‌دهد.

«به ذات خدا، که آن‌کس که ما ربودیم، خدا از ما بربایدش. آخر تو را در راه حجب‌ها پیش آمد، آن شیطانی غیر الـله بود؟ نبود. شیطان پیش تو نه آید، یقین بدان» (همان: ۱۴۸).

در این مثال نیز در محور مجاورت، یا همان محور هم‌نشینی، آمدن کلمهٔ ″شیطان″ در کنار ″الـله″ باعث شده است که کلمهٔ ″شیطان″ کارکردی مجازی به خود بگیرد، و بار معنایی منفی کلمه از بین برود که درنتیجه خلاقیت شمس در موجزکردن کلام در بهترین حالت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.80.11.1]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.80.253]

رخ نموده است و درعین‌حال، معانی زیادی با کمک این شیوه در زبان فشرده‌سازی خواهد شد، آنچه لفظ کم و معنی بسیار می‌نامندش.

«و گرگِ شیطان باز برف خواهد برافشاندن در چشم وقت شما» (همان/۱: ۳۲۵).

″گرگِ شیطان″ این ترکیب از مجاورت هنری این دو واژه یعنی ″گرگ″ و ″شیطان″ به دست آمده است. درنتیجه و بنابر گفتهٔ یاکوبسن، باعث گذار این دو کلمه به حیطهٔ مجازی زبان شده و همچنین، باعث گذار معنا از حالت معمول به معنایی ویژه و شگرف شده است. همین ترکیب و وجود این دو واژه باعث شده است که ″برف″ نیز از معنای معمول خود خارج شود و در ادامه نیز این اتفاق دربارهٔ ″برافشاندن″ افتاده که فعل و عملی است که در این گزاره به ″گرگِ شیطان″ اطلاق شده است. در این گزاره حتی ″چشم وقت″ نیز از حقیقت خارج شده و به ترکیبی مجازی تبدیل شده است. همان‌طورکه دیده می‌شود، نوع خاص قرارگرفتن کلمات در محور هم‌نشینی باعث آن شده است که این گزاره کارکرد مجازی به خود بگیرد و معناهای بسیار از آن قابل استنباط باشد.

«آنکه امّاره نامش کرده‌اند او مطمئنه است» (همان: ۷۶).

آنچه در این گزاره واژه را از معنای حقیقی به معنای مجازی گذر داده و ضمن آن، معنایی ویژه آفریده است، یافتن نظمی جدید در نوع قرارگرفتن واژه‌ها در محور هم‌نشینی زبان است. اگر این گزاره را به این شکل بخوانیم: ″امّاره مطمئنه است″ بهتر می‌شود به این موضوع پی‌برد که نشستن واژهٔ ″مطمئنه″ درکنار واژهٔ ″امّاره″ و همانندانستن این دو باعث به‌وجودآمدن معانی فشرده‌ای در زبان شده است.

«ابلیس از عجز تاریک شد، ملائکه از عجز روشن شدند» (همان: ۸۲).

استفادهٔ دو ترکیب تاریک‌شدن و روشن‌شدن و نسبت‌دادن آنها به ابلیس و ملائکه برخوردی خلاف عرف قراردادهای زبان فارسی است. در این مثال، با استفاده از رابطهٔ مجاورت و هم‌نشینی، رابطه‌ای معنایی میان این کلمات برقرار شده که از ویژگی مجازی برخوردار است. اقداماتی ازاین‌دست که در مقالات به چشم می‌خورد امکانات زبانی زیادی برای بیان معانی به گوینده می‌دهد و درعین‌حال مقدماتی را برای بازآفرینی مفاهیم فراهم می‌کند. ″تاریک″ در این مثال، در معنای مجازی‌اش، می‌تواند به‌معنای پایین‌بودن مرتبهٔ شیطان میان دیگر فرشتگان و خسران‌دیدن او باشد؛ برخلاف ملائکه، که در رابطه‌ای متضاد، ″روشن″شدن به آنها اطلاق شده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.80.11.1]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.80.253]

«موسی از فرعون فرعون‌تر بود. آن ولی بود، اما این از او ولی‌تر بود» (شمس تبریزی، ۱/۱۳۹۱: ۱۷۶).

آمدن متوالی واژهٔ ″فرعون″، که در استفادهٔ اول نقش اسمی دارد و در استفادهٔ دوم بلافاصله کارکرد متفاوتی پیدا کرده است، باعث گذر کارکرد این واژه از حقیقت به مجاز است؛ چراکه هرکدام از این دو کلمه، با توجه به جایگاهشان در محور هم‌نشینی، معنا و کارکردی متفاوت با دیگری گرفته‌اند و اطلاق ″فرعون‌تربودن″ به ″موسی″ و نشاندن این دو درکنار هم، برآمده از رابطه‌ای است که گوینده ادراک کرده و حاصل یافتن شباهتی در بیرون نیست. گوینده درپی یافتن رابطه، به درک متفاوتی از کارکرد معنا در این کلمات رسیده است و با ایجاد اختلال در روابط هم‌نشینی، به کیفیتی جدید از بیان دست یافته است.

«قومی باشند که آیةالکرسی خوانند بر سرِ رنجور، و قومی باشند که آیةالکرسی باشند» (همان/۲: ۲۳).

این گزاره را می‌توان یکی از بهترین مثال‌هایی دانست که در روابط هم‌نشینی در زبان شمس اتفاق افتاده است؛ چراکه نوع هم‌نشینی کلمات در بخش اول این گزاره ″ آیةالکرسی″ را به‌شکل حقیقتی از آن چیزی که وجود دارد بیان می‌کند، اما در بخش دوم، همین واژه با نبوغ خاص شمس همراه شده و در چینشی متفاوت کارکرد مجازی به خود گرفته و معانی متفاوت و نوظهوری یافته است.

با تعاریفی که در این مقاله ارائه شد، می‌توان به این نتیجه رسید که اکثر گزاره‌های درخشان شمس، حاصل یافتن ارتباط‌های هنری در محور هم‌نشینی زبان‌اند. چند مثال دیگر از متن مقالات:

«در سایهٔ ظل‌الـله درآیی، ازجملهٔ سردی‌ها و مرگ‌ها امان یابی، موصوف به صفات حق شوی، از حی قیوم آگاهی یابی. مرگ تو را از دور می‌بیند، می‌میرد» (شمس تبریزی، ۲/۱۳۹۱: ۱۱۸).

آمدن فعل ″می‌میرد″ برای ″مرگ″ به شکل‌گیری مجاز در محور هم‌نشینی انجامیده است.

«در این عالم جهت نظاره آمده بودم. و هر سخنی می‌شنیدم بی سین و خا و نون. کلامی بی کاف و لام و الف و میم، و ازاین‌جانب سخن‌ها می‌شنیدم. می‌گفتم که ای سخن بی‌حرف! اگر تو سخنی، پس اینها چیست؟ گفت: نزد من بازیچه» (همان: ۱۰۴).

در ″سخنِ بی‌حرف″ نوع هم‌نشینی دو کلمه به شکل‌گیری مجاز منجر شده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.80.11.1]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.80.253]

«حکایت ما آن است که ایشان گویند: ای سلطان برخیز تا گدایی رویم!... غرامت بر من است یا بر آن‌کس که مرا فراموش گردانید؟ من کو؟ مرا خبر نیست. اگر مرا بینی، سلام برسان!» (همان/۱: ۷۳).

آنچه علت غریب‌نمودن این سطر است، نوع هم‌نشینی کلمات است که سخن را به عالم مجاز کشیده است. هنگامی که گوینده دربارهٔ ″منِ″ خود به دیگری گفته است: ″اگر مرا بینی سلام برسان!″ بی‌شک، منظور حقیقی در نظرش نبوده است، بلکه ازپی این‌گونه بیانِ خود، سعی در گذر به معانی والای دیگری داشته که بهره‌گیری از امکان مجازی زبان راه را برای رسیدن به این منظورِ او هموار کرده است. اینکه شمس خود را از من خود بی‌اطلاع می‌داند، به‌سبب آن بوده که می‌خواسته حالت خود را، یعنی غرقه‌بودن وجودش در عوالمی دیگر، به مخاطب نشان دهد، که نتیجهٔ آن به نمود این معنی به‌شکلی هنری در زبان او منتهی شده است.

«آمدم کنارت گرفتم، کنار گرفتی. می‌گویی: چند ازین بالاهای پست؟ بالا بلندی حاصل نمی‌شود. ما را دو تا باید شد» (همان: ۶۶).

″بالاهای پست″ نتیجهٔ استفادهٔ هنری این دو کلمه درکنار هم است که به شکل‌گیری مجاز منجر شده است.

«از لذت این معانی این سخن من عرق کرد» (همان/۲: ۱۱۷).

استفاده از ترکیب ″عرق‌کردن″ برای ″سخن″ و آوردن آن در محور هم‌نشینی، به‌گونه‌ای که باعث درهم‌شکسته‌شدن قراردادهای معمول نحوی زبان فارسی شده، به تولید مفهومی جدید منتهی شده است. چنین استفادهٔ مجازی‌ای از زبان بالطبع برخاسته از ادراکات و تجربیات شخصی نویسنده است که به‌نوعی سعی در انتقال تجربهٔ خود به دیگران داشته است.

نتیجه‌گیری

آنچه سبب پیدایش و شکل‌گیری معانی بی‌بدیل و کلامی پیشرو در نثر مغلوب صوفیه و مقالات شمس تبریزی، به‌منزلهٔ نمونه‌ای درخشان از این گروه، شده است، قطب مجازی نثر و غلبهٔ آن بر دیگر کارکرد زبانی، یعنی قطب استعاری، است؛ به‌گونه‌ای‌که درخصوص *مقالات شمس* می‌توان گفت که نثر آن از منشی مجازی برخوردار است، هرچند این موضوع به‌معنای نفی و نبود استعاره در این کتاب نیست، بلکه به‌این‌معناست که زبان نزد شمس در اغلب مواردی که او به خلق معانی شگرف، ارائهٔ بیان و مفهومی پیش‌رو میل نشان داده، با

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.80.11.1]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.80.253]

قطب مجازی زبان ارتباطی تنگاتنگ داشته است. دستاورد دیگر تحقیق حاضر صحه‌گذاشتن بر نظریهٔ رومن یاکوبسن و کارآمدی نظریهٔ او مبنی بر منش مجازی نثر هنری درمقابل زبان شعر است که از منشی استعاری برخوردار است.

پی‌نوشت

۱. "برابرایستا" معادلی است که دکتر میرشمس‌الدین ادیب سلطانی برای واژه "Object" در نظر گرفته‌اند. نگاه شود به واژه‌نامه کتاب سنجش خرد ناب ایمانوئل کانت (ترجمهٔ میرشمس‌الدین ادیب سلطانی) ذیل واژه "Object".

2. Term

۳. برای آشنایی با مفهوم "آشنایی‌زدایی" مراجعه شود به: *رستاخیز کلمات*: درس‌گفتارهایی دربارهٔ نظریهٔ ادبی صورتگرایان روس از شفیعی‌کدکنی. انتشارات سخن. ص۹۶. و همچنین مقالهٔ «Art as Device» از ویکتور شکلوفسکی که در این مقاله او نخستین‌بار سعی در دادن مفهومی از اصطلاح "آشنایی‌زدایی" داشته است.

منابع

احمدی، بابک (۱۳۸۶) *ساختار و تأویل متن*. چاپ نهم. تهران: مرکز.

ـــــ (۱۳۸۹) *حقیقت و زیبایی: درس‌های فلسفهٔ هنر*. چاپ هجدهم. تهران: مرکز.

بهاءالدین‌ولد، محمدبن‌حسین (۱۳۸۲) *معارف*. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. جلد۱. تهران: طهوری.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۹) *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. چاپ چهارم. تهران: سمت/ مرکز تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی.

سنایی، مجدودبن‌آدم (۱۳۹۰) *تازیانه‌های سلوک*: نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی. انتخاب و شرح محمدرضا شفیعی‌کدکنی. چاپ دوازدهم. تهران: آگه.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸) *نوشته بر دریا*: از میراثِ عرفانی ابوالحسن خرقانی. چاپ سوم. تهران: سخن.

ـــــ (۱۳۹۱) *رستاخیز کلمات*: درس‌گفتارهایی دربارهٔ نظریهٔ ادبی صورتگرایان روس. تهران: سخن.

ـــــ (۱۳۹۲) *زبان شعر در نثر صوفیه*. تهران: سخن

شمس تبریزی، محمدبن علی (۱۳۹۱) *مقالات شمس تبریزی*. تصحیح و تعلیق محمدعلی موحّد. چاپ چهارم. تهران: خوارزمی.

شمس قیس، محمدبن‌قیس (۱۳۸۷) *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. تصحیح محمد قزوینی و محمدتقی مدرس رضوی. تهران: زوّار.

عطار، فریدالدین محمد (۱۳۶۳) *تذکرةالاولیاء*. تصحیح محمد استعلامی. چاپ سوم. تهران: زوّار.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.80.11.1]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.80.253]

فتوحی، محمود (۱۳۸۹) «از کلام متمکّن تا کلام مغلوب»؛ *نقد ادبی*. سال سوم. شمارهٔ ۱۰: ۴۷-۶۹.
معین، محمد (۱۳۹۱) *فرهنگ فارسی* (متوسط). جلد ۱. چاپ بیست‌وهفتم. تهران: امیرکبیر.
مولوی، جلال‌الدین محمدبن‌محمد (۱۳۸۶) *کلیات دیوان شمس تبریزی*. مطابق نسخهٔ تصحیح‌شدهٔ بدیع‌الزمان فروزانفر. جلد ۱. چاپ چهارم. تهران: صدای معاصر.
ـــــ (۱۳۸۶) *کلیات دیوان شمس تبریزی*. مطابق نسخهٔ تصحیح‌شدهٔ بدیع‌الزمان فروزانفر. جلد ۲. چاپ چهارم. تهران: صدای معاصر.
ـــــ (۱۳۹۰) *شرح جامع مثنوی معنوی*. شرح کریم زمانی. جلد ۳. چاپ بیستم. تهران: اطلاعات.
میبدی، احمدبن‌محمد (۱۳۸۷) *نواخوان بزم صاحبدلان: گزیدهٔ کشف‌الاسرار و عدةالابرار*. گزینش و گزارش از رضا انزابی‌نژاد. چاپ دوازدهم. تهران: جامی.
نجم رازی، عبدالـله‌بن‌محمد (۱۳۸۸) *گزیدهٔ مرصادالعباد*. انتخاب و مقدمهٔ محمدامین ریاحی. چاپ نوزدهم. تهران: علمی.
همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۵) *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. چاپ بیست‌وپنجم. تهران: هما.
هومر، شون (۱۳۸۸) *ژاک لاکان*. ترجمهٔ محمدعلی جعفری و محمد ابراهیم طاهایی. تهران: ققنوس.
Jakobson, R. and Halle, M. (1956) *Fundamentals of Language*. Hague: Mouton & Co.,'s-Gravenhage

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.80.11.1]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.80.253]